

گیلان در جنبش مشروطیت

نوشته ابراهیم فخرایی
شرکت سهامی کتابهای جیبی
چاپ اول - ۱۳۵۲

گیلان در جنبش مشروطیت به قلم نویسنده کتاب سردار جنگل، ابراهیم فخرایی است که خود از مجاهدان گیلانی راه آزادی به شمار می‌رود. وی در خلال زندگی بسیاری از رزمندگان و پیشوایان نهضت را از نزدیک دیده و شناخته و شاهد حوادث خطیر و فراز و نشیبهای آن بوده است.

فخرایی اگر برای تألیف کتاب خود رأماً به اسناد و مدارک وزارت‌های خارجه که به هر حال باقی است - دسترسی نیافته، به آنچه در سینه‌ها نهفته است و اگر ثبت نشود دوامش به خطر می‌افتد، مراجعه کرده و آنها را از چنگ فنا رهایی بخشیده است. اگر تنها به همین خدمت فخرایی توجه شود، کوشش او ماجور است.

لیکن کتاب گیلان در جنبش مشروطیت مزایای دیگری در بردارد که ارزش آن را به مراتب از ضبط مسموعات و جریانات مشهودات بالاتر می‌برد.

در این کتاب، گذشته از مرور اجمالی اوضاع گیلان و پیش از جنبش مشروطه و توصیف طرح و ار محیط اختناق استبدادی و چیرگی حکام خودکامه، جریانه‌های تاریخی که در گیلان روی داده، بویژه در دوران استبداد صغیر و زمامداری مجاهدان و گشایش و انحلال مجلس دوم و تسلط روسها بر گیلان متعاقب اولتیماتوم معروف، به تفصیل وصف شده است.

نویسنده عده زیادی از حکام گیلان را در سالهای استبداد قاچاری نام برده و نمونه‌های شاخصی از مستمگریهای آنان را یاد کرده است. همچنین از نفوذ روحانیان، شاهدهای جالبی به دست داده که می‌رساند نه تنها صلاحیت قضاوت شرعی و قنوا دادن را به خود منحصر داشته بودند بلکه از قدرت اجرایی نیز بهره‌مند بوده‌اند و سرپیچی حکام از پیروی از آنان در عمل عواقب وخیمی در برداشته است. دو مثل، اهانت سعد السلطنه، حاکم گیلان، نسبت به یک روحانی طرف توجه عامه رشت و حمایت مؤثر یک ملای متنفذ خماسی از این هم‌کسوت خود کافی بوده است که بازار بسته و شهر آشفته شود و مظفرالدین شاه به عزل حاکم و ادار گردد؛ یا وقتی که رفت و آمد روستاییان و حمل بار در راه شوسه پیربازار - رشت و رشت - امامزاده هاشم به دستور مهندس باستیلیمان روسی، رئیس راه شوسه، ممنوع می‌گردد، قراری به نفع اهالی گیلان بسته می‌شود که در پای آن، در کنار مهر کارگزاری و قونسولگری، مهر دو روحانی متنفذ رشتی نیز به چشم می‌خورد.

به طوری که در کتاب نشان داده شده، روحانیان گیلان به پیروی از مراجع تقلید نجف و به مقتضای منافع و پرورش فکری خود، در هر دو جبهه مشروطیت و استبداد جا گرفته بودند؛

لیکن در گرما گرم پیکار، حوادثی که پیشوایان روحانی الهامبخش یا پشتیبان آن بوده‌اند، بویژه در مواردی که پای بیگانه در میان بوده، به سود جبهه آزادی و استقلال جریان می‌یافته‌است. عناصر مؤثر مشروطه را بیشتر در میان فتوادها و نوکران آنها می‌توان سراغ گرفت و اگر روحانیانی با مشروطیت دشمنی نشان داده‌اند، بیشتر جزو این طبقه بوده‌اند یا به این طبقه بستگی نزدیک داشته‌اند. این به آن معنی نیست که در میان روحانیان صاحب املاک وسیع، کسانی را نمی‌شد یافت که با آزادیخواهان همصدا باشند. نفوذ مراجع تقلید رادیکال نجف (آخوند ملا کاظم خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی، حاجی میرزا حسین، حاجی میرزا خلیل) را که یک «تریومویر اتوس» روحانی پدید آورده در سراسر جهان تشیع دارای تأثیر کلمه انکار ناپذیری بوده‌اند، به هیچ وجه نباید ندیده گرفت.

گرایش آزادیخواهانه روحانیان گیلانی زمینه عینی هم داشته که از دخالت آشکار قونسولگری روس در امور داخلی گیلان ناشی می‌شده‌است. چنانکه می‌دانیم مظهر حقوقی این دخالت «کاپیتولاسیون» بوده‌است. جریان تصرف اراضی خسرده مالکان گیلانی به وسیله مباشران مقامات متنفذ مرکز و چگونگی قبضه شدن املاک وسیع به دست آنان نیز در کتاب نمایانده شده‌است. همین املاک مغصوبه‌است که متعاقباً به صورت میراث به اصطلاح شرعی، به اخلاف می‌رسد و صورت «قانونی» یافته از طرف دستگاه قدرت تأیید و تسجیل می‌شود.

در کتاب، سیماهایی که به طور مثبت یا منفی در جنبش مشروطه مؤثر و سهمیم بوده‌اند، با همه جنبه‌های قوت و ضعف، متصفانه معرفی شده‌اند. در میان این چهره‌ها به کسانی بر می‌خوریم که هر چند در نهضت سهم بسزایی داشته‌اند، یا ناشناس مانده یا از روی بیعدالتی و غرض بد شناسانده شده بودند. نویسنده در قضاوت خود اعمال افراد را ملاک گرفته و تا سرحد امکان از پیشداوری این مانده‌است. در مجموع چنین بر می‌آید که گردانندگان جنبش مشروطه در گیلان عموماً پاکباز، صادق، بی‌ریا، استوار، باتدبیر و موقع شناس، از خوشبیاوری و ساده لوحی به دور، در اقدام و عمل جازم و جسور، دارای قدرت مانور و بویژه با مردم و خواستهای آنان آشنا و به امکانات و استعدادها شگرف توده مؤمن بوده‌اند.

نقش مهم مجاهدان و سوسیال دموکراسی در پیشبرد نهضت و سرکوبی استبداد در سراسر فصولی از کتاب نمایان است. این نقش در رهبری کمیته سری ستار و انجمن ایالتی گیلان، کمیته سری انزلی، و انجمنهای عدالت و اخوت و انصاف و ارتباط نزدیک نهضت با کمیته اجتماعیون قنناز و کمیته سوسیال دموکرات با کوجلوه گرفته‌است. بخصوص، تلاشهای ثمر بخش کمیته ستار برای تأمین هماهنگی و ائتلاف مجاهدان گیلانی و ارمنی و گرجی و قفقازی و آذربایجانی بروشنی نشان داده شده‌است.

چنین پیداست که رهبری جنبش در گیلان از چپروی و تسلیم طلبی بدور مانده و شعله انقلاب را همواره، حتی در بحرانیترین و شومترین لحظات، فروزان نگه داشته و هرگز نگذاشته‌است شور انقلابی مردم در برابر جنایتهای قونسولگری و سفاکیهای سالداتها و خیانت نوکران و مزدوران ایرانی تونسول روس فروکش کند. دوران زمامداری مجاهدان گیلان و اقدامات انجمن و کمیته ستار از جمله انتخاب



شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فرماندار، ایجاد ارتباط با ارکان جنبش در سایر ولایتها، تأسیس بلدیة (شهرداری)، عدلیه (دادگستری)، انجمن حفظالصحة (بهداری)، انجمن معارف (آموزش و پرورش)، نظمیة (شهربانی)، و مباشرت پست و تلگراف در کتاب شرح داده شده و باینوسیله نخستین ثمرات نهضت بر شمرده شده‌است. آزادی قلم و روش منین مطبوعات در این دوره موجب شده‌است که سطح آگاهی آزادیخواهان ارتقا یابد و قشرهای تازه‌ای از مردم به صفهای مبارزان پیوندند و جناح آزادی را نیروی تازه بخشند.

لیکن هدف نهضت نمی‌توانست به قلمرو جغرافیایی گیلان محدود بماند و تا زمانی که محمدعلی شاه، مستبد، خرافی مادرزاد، بر تخت سلطنت جای داشت و سیاست ننگین روس، حتی به بیهای رسوایی بین‌المللی از او حمایت می‌کرد، از خطر درمان بماند. احیای مشروطیت و پایان بخشیدن به کابوس استبداد صغیر مقصد اصلی جنبش بشمار می‌رفت. از اینرو مجاهدان گیلان، همین که موقع را مساعد دیدند، به آهنگ اشغال پایتخت و فرود آوردن محمدعلی شاه از اریکه پادشاهی، با عزم جزم براه افتادند و تهدیدهای روس و توپ و تشرهای تو خالی شاه خود کامه در استواری آنان خللی پدید نیاورد. اشغال قزوین و پایتخت و سپس همه حوادث نظامی و سیاسی که در جریان نبرد با قوای استبدادی روی داد، از جمله پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روس، گشایش مجلس دوم، تشکیل کابینه ناصرالملک با شرکت نمایندگان مجاهدان شمال و جنوب (سپهدار رشتی و سردار اسعد بختیاری) متعاقباً تشکیل کابینه سپهدار، عزل شاه فراری از سلطنت و همچنین همه جریانهایی که به انحلال مجلس دوم و اولتیماتوم معروف روس منجر شد، در کتاب بتفصیل شرح داده شده‌است.

عواقب شوم پذیرش اولتیماتوم روس، که سازش و یطرفی مودیانه انگلیسیهایکی از موجبات اصلی آن بود، در کتاب نمایانده شده و جنایتهای روسها در گیلان بروشنی توصیف گردیده‌است.

در گیلان رفتار وحشیانه قونسولگری و سالداتها به این دخالت، قیافه خشونت آمیزی می‌بخشیده‌است. در حقیقت مقامات و نیروی اشغالگر روس از مقررات ننگین کاپیتولاسیون با فراتر نهاده بودند و قونسول روس حکومتی - نه همان درد اخل حکومت بلکه فوق حکومت - به وجود آورده بود، به دستور او و به دست سالداتها، قتل و غارت، حریق، تالان، ایجاد رعب و وحشت و حتی حبس و شکنجه و تبعید و اعدام آزادیخواهان و روحانیان صورت می‌گرفت. قونسول روس با وقاحت تمام سیاهه اقرادی از آزادیخواهان گیلان را برای دولت ابران می‌فرستاد و خواستار می‌شد که آنها را اگر در گیلان هستند نفی بلد کنند و اگر در خارج از گیلان هستند به خطه گیلان راه ندهند. در همین روزها بود که مجرمان و حتی قاتلان (از جمله قاتل گرجی صنیع الدوله رئیس مجلس شورا) در پناه پرچم روس و به نام تبعیت روس از کیفر درمان می‌ماندند.

در این روزگار چیرگی سبانه نیروی اشغالگر روس نیز آزادیخواهان گیلانی دست از مقاومت برنداشتند. در حقیقت، طی این سالهای سیاه، حکومت عملاً به دست نکر اسف قونسول سناک روس افتاده بود. خائنانی خود را به قونسولگری فروخته، همچون مأمور

روس رفتار می کردند و از هیچ گونه فرومایگی نسبت به همشهریان خود دریغ نداشتند و از جمله این خائنان مردان سرشناسی در کتاب نام برده شده اند که تا سالهای اخیر بر کرسی مجلسین شوری و سنا تکیه زده بودند و خود از مصادر و مراجع رتق و فتق امور بودند. از سوی دیگر می بینیم که در این دوران عظمت و وحشت رادمردانی تا پای جان ایستادند و در برابر زورگویی اجنبی سر فرود نیاوردند و در این راه حتی جان باختند. آزادبخواهان در برابر نکر اسف خاموش نشستند: با تحریم قند و شکر و دیگر کالاهای روسی، بابستن بازارها، اعتصاب عمومی، کفن پوشاندن به شاگردان مدارس و ابراز تنفر از اولتیماتوم به دخالت بیگانه اعتراض کردند و با باجلب توجه مقامات عثمانی و انگلیسی و افکار عمومی جهان به فجایع این دیپلمات آدمکش، موجبات انعکاس یافتن تبه کاربهای او را در مطبوعات بین المللی فراهم آوردند که سرانجام همین اعتراضات پر دامنه به عزل نکر اسف انجامید.

لیکن سایه شوم سلطه روس همچنان بجاماند و مفاخر الملك، حاکم گیلان، در حقیقت معجری نیات قونسول روس بشمار می رفت. فقط نهضت جنگل توانست این لکه نتگ را از دامن گیلان پاک کند.

□

معرفی مطبوعات گیلان در کتاب جای برجسته ای را اشغال می کند. در میان جراید گیلان، روزنامه هایی چون نسیم شمال را می توان سراغ گرفت که شعاع نفوذ آن از حدود محلی بسی فراتر می رفت و جزو جراید شاخص و ممتاز کشور محسوب می شد. مؤلف در پایان کتاب گذشته از معرفی مطبوعات گیلان نمونه هایی از مندرجات آنها را بدست داده است. این نمونه ها از رشد مطبوعات گیلان حکایت می کند که خود بهترین ثمره گسترش و عمق یافتن جنبش مشروطه در این سرزمین آزادی پرورد و آزادی پرور بوده است.

□

قلم خودمانی و شیرین فخرایی و تمثیلهای و قصه هایی که در لابلای کتاب گنجانیده مطالعه آن را بس دلپذیر می سازد. کتاب او، هم تاریخ است و هم خاطرات. حقایق و واقعیات تاریخی، روایات و حدیثهای رایج و متواتر، تقدیمات و داوریهای نیالوده به غرض، شور و هیجان و چه بسا طنز و طعن یک راوی دست اندر کار را به یکجا گرد آورده و اثری خوشگوار و دلپذیر به علاقه مندان ارمغان کرده است.

□